

تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر

محمدجواد هراتی*

چکیده

مقاله حاضر تلاش می‌کند تا با بررسی تفاوت پایگاه اجتماعی رهبر انقلاب اسلامی ایران از منظر مبانی اندیشه سیاسی به بررسی وجوه تمایز رهبری مذهبی در انقلاب اسلامی با جنبش بیداری اسلامی در مصر بپردازد.

نگارنده بر این باور است که تفاوت در مبانی اعتقادی مذهبی، نقش‌آفرینی متفاوتی را برای رهبری در انقلاب اسلامی به‌وجود آورده است؛ در حالی که در انقلاب اسلامی رهبری به‌عنوان نظریه‌پرداز انقلاب، آن را هدایت می‌کرد، در جنبش بیداری اسلامی مصر، رهبری مذهبی پس از رویداد جنبش وارد صحنه شد و همین مسئله، مهم‌ترین عامل کندی در روند پیروزی انقلاب در مصر و تبدیل آن از جنبش به انقلاب است.

واژگان کلیدی

رهبری انقلاب اسلامی ایران، رهبری در بیداری اسلامی مصر، تفاوت نقش و جایگاه رهبری.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از انقلاب‌های اجتماعی بزرگ جهان جدا می‌کند. این انقلاب در مکان و زمانی روی داد که شاید بسیاری از صاحب‌نظران، با توجه به پیشینه‌ای که از انقلاب‌های اجتماعی گذشته داشتند، احتمال وقوع آن را نمی‌دادند. به علاوه، امروز نیز شاهد تأثیرگذاری این انقلاب بر شکل‌گیری بیداری اسلامی در جهان هستیم.

از جمله تفاوت‌های اساسی انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌های جهان و از جمله انقلاب‌های ناشی از بیداری اسلامی در مصر، نقش و جایگاه رهبری در انقلاب است. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران داخلی و خارجی، در انقلاب اسلامی ایران، رهبری در تمامی مراحل، نقش عمده‌ای در پیروزی و به‌ثمر رسیدن انقلاب داشت؛ در حالی که در جنبش‌های ناشی از بیداری اسلامی، رهبری بر عهده فرد خاصی نبوده است و رهبران مذهبی پس از وقوع جنبش و سرنگونی دیکتاتور مصر به صحنه آمدند. این موضوع، موجب شده است روند تحولات انقلابی به‌کندی پیش رود. در حقیقت، فقدان رهبری منسجم در جنبش مردم مصر را می‌توان یکی از عوامل سردرگمی تحولات این کشور دانست.

سؤال اصلی مقاله این است که چه تفاوت‌هایی میان نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های اخیر ناشی از بیداری اسلامی در جهان اسلام وجود دارد و این تفاوت، چه تأثیری در فرایند پیروزی انقلاب و مراحل مختلف انقلابی داشته است.

وجوه تمایز رهبری در انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های اخیر در جهان عرب را از منظرهای مختلف می‌توان بررسی کرد. مقاله حاضر می‌کوشد از منظر مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام، به بررسی نقش رهبری در انقلاب‌های مورد بحث بپردازد. از جمله این وجوه تمایز، تفاوت جایگاه و پایگاه اجتماعی مرجعیت در جامعه شیعه و همچنین نوع مدیریت رهبری در انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های اخیر است که مقاله حاضر آن را بررسی می‌کند.

در بحث از وجوه تمایز میان این دو، به موضوع مهمی اشاره می‌شود و آن عبارت است از وجود مرجعیت شیعه در رهبری انقلاب اسلامی ایران با پایگاه اجتماعی منحصر به فرد. این در

حالی است که جنبش‌های اخیر بیداری اسلامی در مصر، از یک سو، فاقد رهبری منسجم مذهبی هستند و از سوی دیگر، رهبران مذهبی که پس از وقوع جنبش به صف مخالفان پیوسته‌اند، پایگاه اجتماعی که از منظر اعتقادی بتواند بسیج توده‌ای ایجاد کند، ندارند.

رهبری جنبش بیداری اسلامی مصر بر عهده حزب است و تحزب نیز در جهان اسلام پایگاه اجتماعی مهمی به‌شمار نمی‌آید. رهبران مذهبی هم که پس از سقوط دیکتاتوری مصر به میدان آمده‌اند، فاقد پایگاه اجتماعی هستند. بدین ترتیب، با توجه به نظریه‌هایی که انقلاب را دارای اضلاعی می‌داند که رهبری مهم‌ترین آن است، در بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی و جنبش بیداری اسلامی مصر، قیام مصر را فاقد رهبری منسجم دانسته و به همین دلیل، حرکت رو به جلو در این جنبش، کند است.

چارچوب نظری

شرایط و اوضاع و احوال جامعه‌ای که مستعد انقلاب است، از جمله مسائلی است که در مطالعه انقلاب باید مورد توجه قرار گیرد. انقلاب به‌صورت ایدئال، در مکان و زمانی امکان موفقیت دارد که شرایط دوقطبی بر جامعه حکم‌فرما باشد؛ شرایطی که در آن، گروه‌های اجتماعی از سیستم سیاسی حاکم، جدا شده باشند و در مقابل آن ایستادگی کنند. چنین جامعه‌ای با دوگانگی قدرت مواجه می‌گردد؛ ابتدا مشروعیت و حقانیت قدرت سیاسی به چالش کشیده می‌شود؛ آنگاه قدرت سیاسی در پی ناامیدی مردم از سیستم، به‌تدریج ناتوان می‌شود؛ سپس نیروهای اجتماعی که اطمینان کافی به قدرت خود پیدا می‌کنند، از سیستم سیاسی روی‌گردان شده، در مقابل آن قرار می‌گیرند. (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۹ - ۳۵)

عوامل متعددی می‌تواند چنین شرایطی را ایجاد کند؛ اما در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان به وجود نارضایتی، ظهور ایدئولوژی جایگزین، روحیه انقلابی و سرانجام، رهبری در انقلاب اشاره کرد. نارضایتی عمیق، اولین عامل مهم وقوع هر انقلاب است که زمینه ظهور و گسترش سایر عوامل و شرایط را نیز فراهم می‌کند. همچنین هر تغییر و تحولی در سیاست و حکومت، علاوه بر نارضایتی، نیازمند ایدئولوژی جایگزین برای حکومت است. نظریه‌پردازان انقلاب معتقدند هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید،

شکل نمی‌گیرد. (برینتون، ۱۳۶۶: ۵۹ - ۴۵) ایدئولوژی در هر انقلاب، در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی، نقشی مؤثر دارد. آنچه بیش از همه در پیروزی یک انقلاب اهمیت دارد، رهبری است. رهبری در حقیقت، یکی از اضلاع مهم انقلاب است که در صورت اشکال در آن، وقوع انقلاب با مشکلاتی مواجه خواهد شد. در صورتی که سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی جایگزین و روحیه انقلابی در مردم پدیدار گردد، اما نهادهایی بسیج‌گر وجود نداشته باشند که بتوانند مردم را در راستای اهداف انقلاب بسیج کنند، انقلاب موفق نخواهد شد. پیروزی انقلاب، نیازمند رهبری است که بتواند نارضایتی‌های موجود در جامعه را فعال سازد و با استفاده از نارضایتی و ایدئولوژی جایگزین، انقلاب را پیش ببرد.

هرگاه رهبر یا نهادهای بسیج‌گر جامعه بتوانند نقش فعال‌سازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین و هدایت روحیه انقلابی را به‌خوبی ایفا کنند، انقلاب موفقیت‌آمیز خواهد بود و به براندازی نظام حاکم می‌انجامد. انقلاب ممکن است دارای رهبری واحد باشد، یا به‌صورت مشترک رهبری شود و یا در هر مرحله، فرد خاصی، رهبری آن را بر عهده داشته باشد. (محمدی، ۱۳۸۰: ۴۰)

بدین ترتیب، مشخص می‌شود که رهبری در هر انقلاب جایگاه اساسی دارد. اما اینکه چگونه یک گروه یا فرد، رهبری انقلاب را بر عهده می‌گیرد، به عوامل مختلفی بستگی دارد. در برخی موارد، فرد براساس جایگاه خاص اجتماعی که در جامعه دارد، رهبری انقلاب را بر عهده می‌گیرد و در مواردی دیگر، متناسب با ساختار اجتماعی، یک حزب یا گروه، این نقش را ایفا می‌کنند. باید توجه داشت که میزان موفقیت رهبر و میزان تبعیت مردم از رهبری در انقلاب، در پیروزی انقلاب نقش مؤثر دارد.

مبانی مقبولیت رهبر انقلابی

فردی که رهبری انقلاب را برعهده می‌گیرد، می‌باید مقبولیت عام داشته باشد تا بتواند به بسیج مردمی اقدام نماید. در برخی از نظریه‌ها در مورد منشأ مشروعیت رهبری بحث شده است. به‌عنوان نمونه برخی نظیر ماکس وبر، سه نوع مشروعیت را برای رهبری برمی‌شمارند

که عبارتست از: مشروعیت کاریزماتیک، قانونی و سنتی. (بشیریه، ۱۳۷۷: ۶۳ - ۵۷) عده‌ای برای رهبری انقلاب نیز از این موضوع استفاده کرده و برخی از این انواع مشروعیت را برای مقبولیت رهبر انقلابی برشمرده‌اند. در برخی دیدگاه‌ها نیز مشروعیت رهبری به جایگاه اعتقادی در اندیشه و مرام گروهی که رهبری آنان بر عهده گرفته می‌شود بستگی دارد. بنابراین یکی از موضوعاتی که در مقبولیت رهبری تأثیر فراوان دارد، جایگاه اعتقادی رهبر است و بدین صورت است که رهبر می‌تواند به‌عنوان ایدئولوگ، نقش آفرینی کند.

یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در عمل سیاسی میان تمام گروه‌ها و فرقه‌های سیاسی را باید اندیشه، مرام و دیدگاه‌های آنان در قبال چگونگی کیفیت سیاست‌ورزی از مرحله نظر تا تحقق عملی آن دانست. اندیشه سیاسی، ناگزیر واجد مراحل و مؤلفه‌های خاصی است و نقطه تمرکز آن، فکر و تأمل درباره پدیده‌های سیاسی است. اندیشه سیاسی هر چه باشد، نیازمند تصویر مطلوبیت‌های سیاسی برآمده از نظام معرفتی است تا بر آن اساس، به پرسش‌های خود از جامعه سیاسی مطلوب، پاسخ و راهکارهای تأسیس نظام اجتماعی مقبول را پیشنهاد دهد.

توجه به بافت اجتماعی، نشان دهنده تفاوت‌ها و گرایش‌های مذهبی در دو کشور ایران و مصر است و این تفاوت‌های مذهبی می‌تواند به‌عنوان یک متغیر مهم در بحث تفاوت رهبری انقلاب در نظر گرفته شود. در بررسی اولیه، به تفاوت میان رهبری در انقلاب اسلامی و جنبش بیداری اسلامی مصر، با تفاوت‌هایی در مبانی اندیشه سیاسی مواجه می‌شویم که این تفاوت در اندیشه سیاسی به تفاوت در مبانی اعتقادی برمی‌گردد. به‌همین منظور، تلاش می‌کنیم تا به‌صورت مختصر اشاره‌ای به مبانی اعتقادی - سیاسی و پایگاه اجتماعی شکل گرفته از آن داشته باشیم.

جایگاه حاکم در اندیشه سیاسی شیعه

هر مکتبی دارای اصول اعتقادی، مفاهیم و نمادهایی است که پیروان مکتب به آنها اعتقاد داشته، آنها را در زندگی خود به کار می‌بندند. مکتب تشیع نیز دارای برخی اصول اعتقادی است که شیعیان براساس آن عمل می‌کنند.

۱. مبانی اعتقادی شیعه

دو اصل عدالت و امامت، از اصول اساسی مذهب شیعه است که در کنار اصول عبادی، این مذهب را در اصول و نظریات، سیاسی تر می‌کند. اصل عدل، می‌فهماند که خداوند، عادل است و نظام خلقت نیز مبتنی بر عدالت بنا شده و راز بقا و دوام هستی، وجود عدالت است. لذا نظام اجتماعی و سیاسی نیز که بخشی از کل نظام موجودات است، باید مبتنی بر عدل باشد تا دوام و کمال داشته باشد و انسان‌ها را به کمال و سعادت برساند. جامعه عادل، جامعه‌ای است که هر کس در آن به حق خود برسد و در جایگاهی باشد که شایسته اوست. رهبری جامعه، مهم‌ترین و حساس‌ترین پست و جایگاه است و باید شایسته‌ترین فرد و افراد در آنجا حضور داشته باشند.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مظاهر و مصادیق عدالت، آن است که شایسته‌ترین و صالح‌ترین فرد، رهبر و حاکم جامعه باشد. این، زمینه‌ای است که عدالت در همه بخش‌های جامعه، ساری و جاری شود و جامعه عادل ایجاد گردد. چنین آموزه‌ای را مبلغان مذهبی تبلیغ می‌کنند. لذا شیعیان همیشه با نوعی حساسیت ویژه چشم به حاکمان دوخته‌اند و سیاست و حکومت، دست کم در سطح نظری از منظر شیعه، جایگاه مهمی دارد و هرگاه از لحاظ اجتماعی و عملی نیز زمینه فراهم شده، برای اقامه یک حکومت عادل قیام کرده‌اند. نزدیک‌ترین آنها قیام مشروطیت بود که در ابتدا شعار عدالت‌خواهی و تأسیس عدالت‌خانه را سردادند.

اصل عدالت، به نوعی زمینه‌ساز اصل امامت نیز هست؛ زیرا به اعتقاد شیعه، شایسته‌ترین فرد برای رهبری جامعه مسلمین، پس از رحلت حضرت محمد ﷺ، حضرت علی علیه السلام بود که عالم‌ترین و عادل‌ترین افراد بود و از طرف خدا و رسولش به این سمت منسوب گردید. عدالت اقتضا داشت که حق به حق‌دار برسد و ایشان پس از پیامبر، رهبر و امام مسلمین باشد. براساس اعتقاد شیعیان، پس از امام علی علیه السلام حق امامت و رهبری به فرزندان و نوادگان ایشان تعلق دارد. دوازدهمین امام، یعنی حضرت مهدی علیه السلام، آخرین امام است که به دلیل فشار شدید خلفای عباسی و زمینه‌های نامساعد اجتماعی، در قرن سوم هجری به دستور خداوند از نظرها غایب شد. آن حضرت، سرانجام در روزی که جهان پر از ظلم و جور شود و

همگان با جدیت و شدت خواهان عدالت باشند، ظهور خواهد کرد و رهبری و امامت بشر را به دست می‌گیرد و جامعه عادل را برپا می‌کند. لذا شیعیان همواره در انتظار ظهور و فرج ایشان هستند تا حکام ظلم و جور را براندازد. به این ترتیب، مذهب شیعه در اصول و اعتقاداتش پیوند جوهری با سیاست دارد. شیعیان به سبب دو اصل عدالت و امامت از لحاظ نظری سیاسی‌ترند. همچنین به سبب آنکه امام اول آنها پس از رحلت پیامبر، به حق رهبری خود نرسید، در عمل، سیاسی‌تر هم شدند. (هالم، ۱۳۸۴: ۷۸)

یکی از موضوعات مطرح برای شیعه این است که در زمان غیبت امام دوازدهم، تکلیف مسلمانان چیست و چه باید کرد. در پی این موضوع، مباحثی با عنوان مرجعیت، اجتهاد و نیابت عام از معصوم مطرح می‌شود که در مباحث اعتقادی شیعه جایگاه اساسی دارد. به علاوه، این مباحث، پایگاه اجتماعی نیرومندی برای مرجعیت فراهم می‌سازد که در طول تاریخ و به ویژه در قرن اخیر، بسیاری از جنبش‌ها و قیام‌ها علیه دولت، با بهره‌گیری از این پایگاه اجتماعی صورت گرفته است. (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۳: ۲۵۳ - ۲۵۰)

۲. اجتهاد و ساختار مرجعیت شیعه

اجتهاد در اصطلاح، به معنای استنباط احکام شرعی، با استفاده از دلایل معتبر است و به عنوان یکی از راه‌های پیدا کردن احکام اسلامی، در فرهنگ تشیع جایگاهی ویژه دارد. اهمیت اجتهاد از آنجا مشخص می‌شود که هر شیعه با اعتقاد به این نکته که اسلام در سراسر زندگی او نقش دارد، باید برای همه مسائل زندگی خود حکمی بیابد. فرد یا افرادی که در این راه دست به اجتهاد می‌زنند، مجتهد نامیده می‌شوند. بر این اساس، مجتهد و مجتهدان نیز در فرهنگ شیعه جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چراکه مرجعی برای کشف احکام مربوط به امور دین، به شمار می‌آیند.

در حقیقت، جایگاه مجتهدان در میان شیعه، به آنان این امکان و موقعیت را می‌دهد که تنها مرجع تشخیص ظالم یا عادل بودن حاکم باشند. بدین ترتیب، علما و نخبگان علمی و دینی، کسانی هستند که می‌توانند بر حقوق مستبدترین رژیم‌ها صحنه گذارند یا در مشروعیت آنان تردید ایجاد کنند. این روند زمانی تشدید شد که در پی نزاع و مجادله‌ای تاریخی میان

اخباریان و اصولیان (طرفداران جایگاه عقل و اجتهاد در فقه شیعه) نهاد قدرتمند و مستقل مرجعیت شکل گرفت؛ سپس طرح نظریه لزوم پیروی از مجتهد و مرجع «علم»، بر اقتدار و اهمیت آن افزود. (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۵: ۷۷)

مفهوم مرجعیت دینی و لزوم اطاعت از مجتهد جامع‌الشرایط، دقیقاً از مبانی فقهی و کلامی شیعیان نشأت می‌گیرد. از دیدگاه شیعه، براساس روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، با آغاز دوران غیبت کبری، مسئولیت رهبری مذهبی شیعه، بر عهده فقها و علمای واجد شرایط قرار گرفت. (همان: ۷۸)

روشن است که حضور مراجع در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و اعمال اقتدار در عرصه سیاست، در گرو اعتقاد به این اصل است که فقیه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، به نیابت از او مرجع امور سیاسی نیز خواهد بود. خاستگاه نظری دیگر اقتدار مراجع، عنصر «اجتهاد» است. اگرچه فقهای شیعه در طی اعصار و قرون، تحت تأثیر عوامل و شرایط مختلف و مهم‌تر از همه، ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم، آن‌چنان‌که باید، از اجتهاد استفاده نکرده و در مسائل حاد اجتماعی و سیاسی از آن سود نبرده‌اند، ولی در همان حد و اندازه‌ای هم که اجتهاد در میان شیعه رونق داشته، منشأ اثر بوده است. (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۵: ۷۷) از دیدگاه علما، «اصل اجتهاد»، طرح و تدبیری برای تکمیل منابع فقهاست و منبعی انقلابی در برابر قدرت‌های دنیوی. در واقع، مفهوم و عمل تقلید، اساس و مبنای نهایی را برای پایگاه سیاسی - اجتماعی مجتهد در میان توده مردم فراهم می‌کند. (جلیلی، ۱۳۷۴: ۱۴۶)

در بسیاری از تحولات اجتماعی - سیاسی ایران معاصر، از جنبش تنباکو و مشروطیت گرفته تا انقلاب اسلامی، به‌نوعی نقش مرجعیت مشهود است. در نگرش شیعه نیز مرجع، نائب عام امام معصوم علیه السلام به‌شمار می‌آید و پیروی از او واجبی دینی است؛ اما استدلال امام خمینی ره درخصوص جایگاه مرجعیت و فقاقت در امر حکومت و ولایت، از موضوعات مهم و درخور توجه در بحث رهبری انقلاب اسلامی است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲ / ۶۲۳ - ۶۱۳) این موضوع، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که ایشان در مقام رهبر انقلاب، بستر لازم به‌منظور آغاز جنبش را ایجاد کنند و از ابتدای حرکت و در تمامی مراحل انقلابی، هدایت آن را بر عهده داشته باشند.

پایگاه اجتماعی رهبر در انقلاب اسلامی

بیشتر نظریه‌پردازان داخلی و خارجی بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران، برگرفته از مبانی اعتقادی شیعه و نمادهای مربوط به این فرهنگ است. آنچه در این تحول انقلابی، بیش از هر موضوع دیگری توجه صاحب‌نظران را جلب کرده، جایگاه و پایگاه اجتماعی رهبر انقلاب اسلامی به‌عنوان مرجع شیعه است.

در انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی علیه‌السلام به‌عنوان مرجع دینی، با بهره‌مندی از چنین پایگاه و اقتدار معنوی، توانستند حرکت انقلابی علیه دولت پهلوی را هدایت کنند. هرچند برخی حرکات از سوی روشن‌فکران مذهبی نیز در این زمینه صورت گرفت و استقبال نسبی هم از آنها به عمل آمد، به‌علت نداشتن پایگاه وسیع مردمی، فاقد پشتوانه لازم برای رهبری انقلاب بودند.

براین‌اساس، رهبری انقلاب اسلامی ایران از دو جنبه مورد بحث است: یکی از منظر جایگاه اعتقادی ایشان به‌عنوان مرجع تقلید است که تبعیت از مرجع، تکلیفی دینی برای پیروان این مکتب به‌شمار می‌رود. بنابراین، رهبری انقلاب اسلامی ایران با موضوعی اعتقادی ترکیب شده و به‌علاوه همان‌طور که اشاره گردید، نگاه شیعیان به حاکمیت سیاسی نیز برگرفته از همین مبانی اعتقادی است و بخشی از اصول دین به حساب می‌آید که این مبحث به اهمیت موضوع می‌افزاید.

جنبه دیگر، این است که ایشان با ابتکار عملی، به بازتفسیر مفاهیم شیعه می‌پردازند و با تفسیر جدید از موضوعاتی همچون انتظار، تقیه و عاشورا، زمینه را برای حرکت علیه دولت پهلوی آغاز می‌کنند. (هراتی، ۱۳۸۶: ۲۷ - ۲۵) بدین ترتیب، امام خمینی علیه‌السلام در فرایند رهبری، به‌خوبی از نمادها و مفاهیم اعتقادی شیعه در جهت هدایت حرکت انقلابی استفاده کرده‌اند.

جایگاه روحانیان شیعه در انقلاب اسلامی ایران، موضوع دیگری است که برخی صاحب‌نظران غربی نیز به آن توجه کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، میشل فوکو معتقد است مذهب تشیع ویژگی‌هایی دارد که در برخی دیگر از فرهنگ‌ها مفقود است. از نظر وی، دو ویژگی

تأثیرگذار در حرکت‌های مذهب تشیع عبارتند از: ۱. اعتقاد به امام زمان عجل الله فرجه و نقش او در زندگی شیعیان؛ ۲. وجود روحانیان شیعه و نقش آنها در حفظ دین. ارتباط شیعیان با این دو عامل، به گونه‌ای است که پویایی مذهب تشیع را تضمین می‌کند؛ ولی در غرب بنیاد پویایی و استقامت در برابر مدرنیته مرده است. (فوکو، ۱۳۷۷: ۵۷ - ۲۹)

نتیجه مهمی که از این بحث به دست می‌آید این است که در مرحله اول، رهبری در انقلاب اسلامی ایران از آغاز حرکت انقلابی، هدایت آن را بر عهده داشته و در تمامی مراحل، آن را رهبری می‌کرده است. در مرحله دوم، رهبری در انقلاب اسلامی بر عهده مرجعیت شیعه بود که پیروی از آن براساس مبانی اعتقادی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آمد. در مرحله سوم، رهبری انقلاب اسلامی به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب، نظریه‌ای در باب حکومت مطرح کرده که مبنای حکومتی دینی است. بدین ترتیب، امام خمینی ره با مدیریت ویژه خودشان به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب اسلامی با تعیین هدف، مدیریت زمان و پیش‌نگری (افتخاری و حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶) رهبری انقلاب اسلامی را هدایت کردند.

پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان چنین رهبری برای جنبش بیداری اسلامی در مصر یافت؟ آیا برای رهبری جنبش بیداری اسلامی مصر می‌توان جایگاه اعتقادی در نظر گرفت؟ رهبران مذهبی در جنبش بیداری اسلامی مصر، از چه زمانی وارد عرصه شده‌اند و چگونه این جنبش را هدایت کرده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، لازم است بحث حاکمیت در اندیشه سیاسی اهل سنت را به‌اجمال مطرح کرد و سپس به عملکرد رهبری مذهبی در جنبش بیداری اسلامی مصر پرداخت.

جایگاه امام و رهبر در اصول اعتقادی اهل سنت

همان‌طور که توضیح دادیم، یکی از مباحث اثرگذار بر اندیشه سیاسی، مبانی اعتقادی و اصول معرفتی حاکم بر آن است. در موضوع اندیشه‌های سیاسی، بین دیدگاه اهل سنت و دیدگاه شیعه تفاوت‌های اساسی مطرح می‌شود. درحالی‌که در اندیشه سیاسی شیعه، سیاست با امامت، به‌عنوان یکی از مبانی اعتقادی شیعه ارتباط دارد، در دیدگاه اهل سنت موضوع سیاست و امامت، موضوع اعتقادی نیست و با مقتضیات زمان پیوند می‌خورد.

در اندیشه سیاسی اهل سنت، اعتقاد بر این است که پیامبر اسلام ﷺ هیچ شخص معینی را برای زعامت امت اسلامی بعد از خود انتخاب نکرده‌اند. اصولاً نصوص دینی در امر حکومت بعد از رحلت پیامبر ﷺ ساکت است و سخن روشنی در این زمینه و درباره شرایط حاکم اسلامی و چگونگی انتخاب آن بیان نشده و این امر را به خود مسلمانان و صحابه واگذار کرده است. در واقع، آنچه بعد از رحلت پیامبر ﷺ رخ داده محصول اراده و اجتهاد برخی صحابه صدر اسلام بوده است. (عنایت، ۱۳۷۲: ۴۷ - ۳۴)

بدین ترتیب، نظام سیاسی مد نظر اهل سنت، همان نظام خلافت است که از سال ۱۱ تا ۶۶۵ هجری قمری به تدریج شکل گرفت و تکامل یافت. نظریه خلافت که به عنوان رقیب نظریه امامت، از سوی اهل سنت مطرح گردید، پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ دنبال شد و طی چندین قرن به اشکال مختلف، جامعه اسلامی را در بر گرفت و نمونه آرمانی نظام اسلامی، در نزد اهل سنت بود. (قادری، ۱۳۸۶: ۳۸)

از حادثه سقیفه تا زمان سقوط خلافت عباسی و برچیده شدن نظام خلافت، خلفا از راه‌های گوناگونی به خلافت رسیده، زمام امور مسلمین را به دست گرفته‌اند. این امر باعث شد فقها و اندیشمندان اهل سنت، در مقابل عمل انجام شده قرار گیرند و در جهت توجیه آن، با شیوه‌ها و الگوهای گوناگون، برای تعیین و انتخاب خلیفه تلاش کنند. در واقع، در نظام سیاسی اهل سنت، نظریه پردازی بعد از عمل صورت گرفته و لذا سعی شده است همواره آن را از جهات مختلف توجیه کنند؛ از جمله این الگوها می‌توان به الگوی اهل حل و عقد و الگوی استخلاف اشاره کرد. (همان: ۱۴۵)

خلاصه آنکه چارچوب نظری اهل سنت درباره خلافت، عمدتاً بر پایه نظریات پسینی بنا شده است. این امر، برخاسته از رئالیسم عمل‌گرا و واقع‌گرایی آنان است که پس از وقوع یک رویداد، به تئوریزه کردن آن پرداخته‌اند و به نوعی عمل را بر تئوری و نظریه مقدم داشته‌اند. اتفاقاً همین امر، یکی از وجوه تمایز اساسی میان اندیشه سیاسی اهل سنت و شیعیان است؛ چراکه نظریات شیعی غالباً پیشینی هستند. انتخاب خلیفه که در اندیشه سیاسی اهل سنت، بیشتر در قالب نظریات خلافت مورد بحث قرار گرفته، به شیوه‌های گوناگونی انجام شده

است که به طور عمده پنج نظریه در این باره تعریف می‌شود.

از نظریه‌های مطرح در باب انتخاب خلیفه، نظریه استیلا و غلبه است که بیش از سایر نظریات، بیانگر منش رئالیستی و تفکر پسینی در اندیشه سیاسی اهل سنت است. تئوری پردازان این نظریه، آن را به حاکمیت معاویه و رفتار وی مستند می‌دانند؛ چراکه وی توانست با قدرت و جبروت، در اندیشه سیاسی اهل سنت، پذیرفته شود. اندیشمندانی که این نظریه را مطرح ساخته‌اند، معتقدند که اصل بر آن است که غلبه نباشد، اما چنانچه اتفاق افتاد، باید پذیرفته شود.

نظریه دیگر در باب خلافت و خلیفگی، نظریه وراثت است. در این نظریه نیز به عمل معاویه استناد شده است؛ زیرا وی با گسترش امپراتوری اسلامی و توسعه مرزهای جغرافیایی مملکت اسلامی، متوجه شد که برخی از کشورهای اسلامی، در امر حکومت و انتقال قدرت، از عنصر وراثت بهره می‌گیرند. در اینجا معاویه برخلاف پیمانی که با امام حسن علیه السلام داشت، پس از شهادت آن حضرت، از مردم برای فرزندش یزید بیعت گرفت تا پس از مرگش، یزید وارث وی در امر حکومت باشد. (فیرحی، ۱۳۸۴: ۳۹ - ۳۷)

از آنچه درباره پیشینه اندیشه سیاسی اهل سنت و مبانی سیاسی و اعتقادی آن گفته شد، می‌توان تفاوت‌های آشکاری با دیدگاه شیعه در این زمینه مشاهده کرد و از این منظر، رهبری در دو مذهب، جایگاه متفاوتی دارد.

یکی از موضوعاتی که در اندیشه سیاسی اهل سنت مطرح می‌شود، این است که حاکم باید مسلمان باشد، اما در برخی موارد، عدالت او مطرح نمی‌شود. براساس مبانی سیاسی این نوع تفکر، جواز قیام علیه دولت از نظر شرعی و اعتقادی نیز صادر نمی‌گردد؛ درحالی که شیعه، عدالت در حاکمیت را شرط می‌داند و در تطورات اندیشه سیاسی، مجوز حرکت و قیام علیه دولت صادر می‌گردد. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۳۵۴)

طبق اندیشه سیاسی اهل سنت، حرکت علیه حاکم ظالم، نامشروع خواهد بود و رهبری که بخواهد انقلابی را هدایت کند، مشروعیتی ندارد تا بتواند مردم را به سوی انقلاب هدایت کند. این موضوع به خوبی در رهبری مذهبی جنبش بیداری اسلامی در مصر، دیده می‌شود. به‌عنوان

نمونه، علمای الازهر و سران اخوان المسلمین، به عنوان یکی از گروه‌ها و جریان‌های مذهبی، در ابتدای حرکت مردمی، از تقابل با نظام حاکم خودداری می‌کردند و پس از براندازی نظام سیاسی مصر، وارد عرصه رهبری شدند. (www.saeedsasanian.blogfa.com)

شاید اساسی‌ترین تأثیر مبانی اعتقادی در بحث رهبری انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی در مصر، این باشد که رهبری در انقلاب اسلامی با عنایت به مبانی اعتقادی، از ابتدای حرکت انقلابی وارد عرصه هدایت و رهبری قیام شده است؛ در حالی که در جنبش مصر، رهبران مذهبی دخالتی در حرکت پیش‌رونده جنبش نداشته‌اند. به‌طور کلی در اندیشه سیاسی اهل سنت در دوران جدید، آرای مختلفی درباره حاکمیت و حاکم دیده می‌شود که می‌توان آنان را در دو قالب عرفی‌گرا و بنیادگرا تقسیم کرد.

عرفی‌گرایی و التقاط فکری در رهبری جنبش بیداری اسلامی مصر

نظریات سیاسی جدید اهل سنت با فروپاشی دولت عثمانی پدیدار شد و اندیشمندانی مانند علی عبدالرزاق به نظریه‌پردازی در باب حکومت، حاکمیت و خلافت پرداختند. تفاوت عمده نظریات وی با نظریات کلاسیک، در عرفی‌شدن حکومت است. نظریات سیاسی جدید در اندیشه سیاسی اهل سنت، به نظریات کلاسیک، نظر و دقت چندانی ندارد و طی آن به شورا و بیعت استناد کرده است؛ اما از باب عرف جامعه و مردم، نه از باب شرع و شریعت. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۹۰ - ۶۱)

اندیشمندانی مانند حسن حنفی معتقدند که حکومت، امری عرفی است و دین درباره آن نظری ندارد و چنانچه در حکومت از مطالبی برخاسته از دین نیز استفاده شود، به نوعی ارشاد به عقل انسان محسوب می‌گردد. (حنفی، ۱۹۹۸: ۵۹)

این بدین معناست که در زمان نبود پیامبر، مسلمانان می‌توانند براساس فهم و درک و عقل خود، حکومت تأسیس کنند. از آنجاکه چنین حاکمانی مسلمان هستند، در حکومت خود ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی را مد نظر قرار خواهند داد. این نوع نگرش به عرفی‌گرایی در جهان اهل سنت، به تدریج زمینه را برای التقاط فکری در حوزه اندیشه سیاسی فراهم کرد. (عنایت، ۱۳۷۲: ۴۵)

هرچند مصلحان و متفکران دینی با این التقاط فکری در قرن اخیر، برای جنبش علیه دولت و شکل‌گیری انقلاب تلاش فراوانی کرده‌اند، ولی این نگرش‌های التقاطی، بیشتر در قالب حزب مطرح شده‌اند؛ احزاب نیز پایگاه اجتماعی مطلوبی برای رهبری در مصر به‌شمار نرفته‌اند.

جریان‌های بنیادگرا و رهبری جنبش مصر

در کنار احزاب اسلام‌گرا در جهان اسلام، برخی دیگر از جریان‌های فکری بنیادگرا هستند که به عرف و حزب اعتقادی ندارند و برای احیای اسلام نخستین و بازگشت به آن می‌کوشند؛ عمده‌ترین آنها جریان سلفی‌گری و یکی از چهره‌های مهم این جریان، اخوان المسلمین است. اخوان المسلمین، یکی از گروه‌ها و جریان‌های فکری است که به‌دنبال اجرای اسلام است. البته این جریان فکری، مخالف تحزب است و جریان بنیادگرا نیز شناخته می‌شود. اخوان المسلمین میان گروه‌های اسلام‌گرای فعال در دنیای اسلام و عرب، میانه‌روترین آنها به‌شمار می‌رود. جریانات فکری مختلف، شیوه‌ها و اندیشه‌های این حرکت را از زمان تأسیس تاکنون، بررسی و درباره آن بحث کرده‌اند. (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۱۲۹)

مواضع و دیدگاه‌های گروه‌های سلفی‌گرا از نخستین روزهای شناسایی این جماعت‌ها تا عصر حاضر، با توجه به شرایط زمانی و مکانی یا الزامات سیاسی - اجتماعی، در معرض تغییر و تحول بوده و گاه این دگرگونی‌ها موجب تعارضات جدی میان اعضای گروه‌های سلفی‌گرا در جهان اهل سنت شده است. (موسی‌الحسینی، ۱۳۸۷: ۳۵ - ۳۰)

این نکته شامل عقاید و آرای سیاسی جماعت اخوان المسلمین، به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های مهم زایش گروه‌های سلفی‌گرای جدید، می‌شود. از بدو تأسیس جماعت اخوان المسلمین، به‌ویژه پس از مرگ مؤسس آن، «حسن البناء»، دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و در برخی موارد، اعتقادات مذهبی این جماعت، دچار تحول و تطور شده است. این تحولات نیز به جدایی افراد و ایجاد انشعاب‌های گوناگون در آن انجامیده است. بدین ترتیب، گروه‌ها و افراد تندروتر و بنیادگراتر در جامعه آزاد شدند و به‌تدریج جماعت‌های جهادی کوچک و بزرگی همچون جماعت جهاد اسلامی در مصر شکل گرفتند. تصور اخوان المسلمین از دولت اسلامی، شکل شدت‌یافته‌ای از تصور رشید رضاست؛ اما مشخصه واقعی آن، این

است که نهضتی پیکارجو و مسلحانه آن را عرضه کرده است. (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۰۷)

برخی از آگاهان به مسائل و جریان‌ات اسلام سیاسی و مورخان جنبش‌های اسلامی، بر این باورند که اخوان المسلمین مصر در تاریخ معاصر، با اینکه همواره توان بسیج میلیون‌ها مصری را داشته، متأسفانه همیشه در لحظات حساس، فرصت‌سوزی کرده است. روابط این جمعیت با افسران آزاد را به‌عنوان نمونه تاریخی می‌توان بیان کرد. اخوانی‌ها نقش کلیدی در سرنگونی نظام پادشاهی فاروق داشته‌اند، ولی فرصت تاریخی خود را با برخورد انحصارطلبانه، یا تعامل تند با افسران آزاد، از دست دادند. (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۱۴۰ - ۱۲۹)

اگر «حسن البناء»، رهبر سیاسی اخوان المسلمین است، افرادی چون سید قطب و محمد غزالی، نمایندگان برجسته فکری این جنبش هستند. باید گفت که تفاوت سید قطب با پیشینیان، کاملاً مشهود و نوگرایی اسلامی در عصر وی اساسی است؛ هرچه بدین سو نزدیک می‌شویم، افراط‌گرایی بیشتر و از واگرایی آن کاسته می‌شود. اندیشه‌های سید قطب اوج این تندروری است. از نظر وی، تنها حاکمیت قانونی و مشروع در یک جامعه خوب (اسلامی)، حاکمیت خداوند است. رژیم، تنها می‌تواند به نام خداوند، آن هم با اجرای قوانین الهی به اعمال حاکمیت بپردازد. (کپل، ۱۳۷۱: ۴۸) اما درباره اینکه چه کسی باید رهبری این کار را بر عهده داشته باشد، پاسخ صحیحی دریافت نشده و گاه کار به شورا و مشورت واگذار گردیده است.

حکومت مطلوب در نظر قاطبه جماعت‌های اسلام‌گرا، چیزی جز حکومت اسلامی به‌معنای تام و تمام کلمه نیست. اگرچه تفاوت‌هایی در روش‌های نیل به حکومت اسلامی مطلوب میان جماعت اخوان المسلمین و جماعت‌های سلفی جهادی وجود داشته و دارد، هدف نهایی و غایی هر دو گروه، تشکیل حکومتی اسلامی است.

جماعت اخوان با توجه به تحولات عظیمی که در راهبردهایش به منظور نیل به حکومت اسلامی رخ داده است، با گزینش روش و منش عمل‌گرایانه، می‌کوشد مطلوبیت‌های مدنظر خود را برای نیل به نظامی مطابق اسلام، یک به یک و به آرامی کسب کند. به همین علت، روش‌های قهریه را در تشکیل حکومت اسلامی کنار نهاده است. علاوه بر این، می‌توان گفت جماعت اخوان المسلمین با کنار نهادن یا به‌حاشیه‌راندن عقاید سنتی خود مبنی بر احیای نوعی خلیفه‌گری اسلامی در جهان اسلام، تمرکز بیشتری بر اسلامی‌شدن قوانین و اعمال دولت

اسلامی دارد و حکومت اسلامی را به عنوان یک آرمان، همچنان حفظ کرده است. از این رو، جماعت اخوان سال‌ها مشی سیاسی خود را بر ارشاد و تبلیغ در بطن جامعه مسلمان قرار داده است و تلاش دارد جامعه اسلامی را برای تأسیس حکومتی اسلامی آماده کند. (همان: ۴۸)

تنظیم رابطه با دولت و ترسیم حدود تعامل با قدرت، هنوز برای اخوانی‌ها معضلی سازمانی و سیاسی است. این معضل از آنجا ناشی می‌شود که سازمان اخوان المسلمین به دو اصل متناقض راهبردی و مرحله‌ای یا استراتژیکی - تاکتیکی اعتماد دارد که عبارتند از: وجوب تغییر دولت فاسد (اصل راهبردی و استراتژیک) و ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت‌ها (خط‌مشی مرحله‌ای یا تاکتیکی). (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۱۴۰ - ۱۲۹)

تحزب و رهبری در نگاه سلفی‌گری

از دیگر مباحث مهمی که در قالب حکومت و حکومت‌داری، اندیشه سیاسی گروه‌های اسلام‌گرای سلفی را به خود مشغول کرده، مسئله تحزب و کثرت‌گرایی در جامعه اسلامی در قالب حکومت اسلامی است. اگرچه ذات و بن‌مایه دیدگاه‌های سلفی‌گرا چندان تفاهم و توافقی با حضور و نقش‌آفرینی احزاب در حکومت اسلامی ندارد، گذر زمان و مقتضیاتش سبب شده است زاویه دید و نظر برخی از آنها، از جمله جماعت اخوان المسلمین، به تکرر در جامعه اسلامی تغییر یابد؛ به گونه‌ای که در عمل، موافقت خود را با کثرت‌گرایی و تحزب در جامعه اسلامی اعلام کرده است. (کپل، ۱۳۷۱: ۵۲)

سید قطب، یکی از نظریه‌پردازان مهم سلفی، از اساس با مفهوم تحزب مخالف بود و سرشت حکومتی را که بر پایه انتخابات و تحزب بنا شده باشد، با روح اسلام و شرع، مغایر می‌دانست. اگرچه وی به عنوان یک اخوانی سرشناس باید بیشترین تأثیر را بر اخوان داشته باشد، به مرور زمان، جماعت‌های جهادی و تکفیری، بیش از اخوان المسلمین به اندیشه‌های وی وفادار ماندند. جماعت اخوان المسلمین به‌طور رسمی تحزب و تکرر در حکومت را پذیرفته، برخلاف سلفی‌های جهادی، حزب را مفهومی منفی در حکومت‌داری نمی‌پندارد. بنابراین، جماعت اخوان تلاش کرده است هم در عرصه عمل و هم در عرصه نظر، مفهوم تحزب، انتخابات و کثرت‌گرایی را تأیید کند و ضمن پایبندی به قواعد دموکراتیک، پیگیر اهداف

اسلامی خود باشد. همچنین از هرگونه تلاش برای از میان برداشتن و تضعیف شاکله دموکراتیک، خودداری کند. (آقایی، ۱۳۶۵: ۷۲)

اخوان المسلمین، حاکمیت را متعلق به خداوند، و انسان را جانشین وی بر زمین می‌داند؛ اما درباره اینکه چه فردی باید حاکم باشد، معتقد است حاکم باید به انتخاب مردم باشد تا آنچه را در رسالت آمده است، اجرا کند. (میشل، ۱۳۸۷: ۶۸) بدین ترتیب، از دیدگاه اخوان المسلمین، رهبر جامعه نه به انتخاب الهی، بلکه با انتخاب و خواست و اراده مردم منصوب می‌شود. بر این اساس، جایگاه اعتقادی برای رهبر در این اندیشه، متصور نیست.

براساس اندیشه اخوان المسلمین، امور مسلمانان باید در شورا اداره شود. بدین ترتیب، رهبری نیز می‌تواند به صورت مشورتی باشد. این گروه در اساسنامه خود آورده است که ما در قرن بیستم، در بسیاری از جوامع اسلامی ترجیح می‌دهیم که گزینش «اولی الامر» به صورت انتخابی باشد و مردم، اهل شورا و اولی الامر را انتخاب کنند. (همان: ۶۹ و ۷۰)

موضوع دیگری که در این مبحث مطرح می‌شود، این است که مردم، رهبر جامعه را برای حاکمیت سیاسی انتخاب می‌کنند، اما آیا آنها می‌توانند رهبر را برای قیام علیه دولت انتخاب کنند؟ براساس برخی از اندیشه‌های مطرح شده، خروج علیه دولت حاکم جایز نیست؛ حتی اگر براساس غلبه بر سرکار آمده باشد. سؤالی که در ادامه مطرح می‌شود این است که آیا فردی می‌تواند با رأی مردم انتخاب شود و رهبری یک انقلاب را بر عهده داشته باشد. این نوع نگاه به رهبری، تفاوت‌های اساسی میان رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی در مصر را به خوبی تبیین می‌کند.

نتیجه

در این مقاله، نقش و جایگاه رهبری در وقوع انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر، با توجه به مبانی اعتقادی و اندیشه‌های سیاسی در اسلام بررسی شد. با توجه به دیدگاه سیاسی شیعه که برگرفته از مبانی اعتقادی آن است، در انقلاب اسلامی ایران، وجود مرجعیت سبب شد رهبری انقلاب اسلامی ایران از پایگاه اجتماعی منحصر به فردی برخوردار گردد. دیدگاه اعتقادی شیعه درباره مرجعیت و وجوب پیروی از او، در پیروزی انقلاب اسلامی و

پیشبرد اهداف آن تأثیر فراوانی داشت. در حالی که در انقلاب‌های اخیر در جهان عرب، رهبری، فاقد پایگاهی اجتماعی است که از نظر اعتقادی بتواند مردم را بسیج کند. از سوی دیگر، در برخی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت، جواز براندازی نظام به‌راحتی داده نمی‌شود و از این منظر، رهبری دینی، توان بسیج مردمی به‌منظور قیام و مبارزه را ندارد. بدین ترتیب، در صورتی که رهبر دینی قصد انقلاب داشته باشد، آیا پیروی مسلمین از او ضرورت دارد. طرح این موضوعات سبب می‌شود رهبر مذهبی نتواند پایگاه اجتماعی مهمی برای آغاز جنبش داشته باشد تا از این رهگذر، به هدایت انقلاب بپردازد. بنابراین، اساسی‌ترین تأثیر مبانی اعتقادی در بحث رهبری انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی در مصر، این است که رهبری در انقلاب اسلامی با عنایت به مبانی اعتقادی از ابتدای حرکت انقلابی وارد عرصه هدایت و رهبری جنبش شده است؛ درحالی‌که در جنبش مصر، رهبران مذهبی دخالتی در حرکت پیش رونده جنبش نداشته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. آقایی، بهمن و خسرو صفوی، ۱۳۶۵، *اخوان المسلمین*، تهران، نشر رسام.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۷، *جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی اسلام*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
۳. افتخاری، اصغر و ابوالحسن حسین‌زاده، ۱۳۹۰، «اصول و ارکان الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۰.
۴. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۵، *کتاب البیع*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، ج ۳، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۶. برینتون، کرین، ۱۳۶۶، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو.
۷. بلک، آنتونی، ۱۳۸۵، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.

تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر □ ۲۵۱

۸. جلیلی، هدایت، ۱۳۷۴، «نهاد مرجعیت در دوران نهضت و نظام»، مجموعه مقالات:

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج ۲، قم، دفتر نشر معارف.

۹. حنفی، حسن، ۱۹۹۸، *الدین و الثقافة و السياسة فی الوطن العربی*، قاهره، دار قباء للطباعة

و النشر و التوزیع.

۱۰. خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۷۵، *اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی مصر*، تهران،

انتشارات اطلاعات.

۱۱. دکمجیان، هرایر، ۱۳۷۰، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، ترجمه حمید احمدی، تهران،

انتشارات کیهان.

۱۲. دهقان، حمید، ۱۳۷۸، *پژوهشی پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات مدین.

۱۳. سافی، ل. م.، ۱۳۷۹، «دو رهیافت متفاوت، در جریان بازگشت به اسلام در جهان

عرب»، ترجمه دکتر سید احمد موثقی، ۱۳۷۹، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره دوازدهم،

زمستان ۱۳۷۹.

۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۴، *اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر*، تهران،

انتشارات امیرکبیر.

۱۵. عنایت، حمید، ۱۳۷۲، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، تهران، خوارزمی.

۱۶. فوکو، میشل، ۱۳۷۷، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی

همدانی، تهران، نشر هرمس.

۱۷. فیرحی، داود، ۱۳۸۴، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، سمت.

۱۸. _____، ۱۳۸۸، *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم، دانشگاه مفید، چ سوم.

۱۹. قادری، حاتم، ۱۳۸۶، *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت، چ هشتم.

۲۰. کپل، ژیل، ۱۳۷۱، *پیامبر و فرعون*، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.

۲۱. کربلایی پازوکی، علی، ۱۳۸۳، *اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت*، قم، دفتر نشر معارف.

۲۲. لمبتن، آن. کی. اس.، ۱۳۷۹، *دولت و حکومت در دوره میانه اسلام*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، تیبان.

۲۳. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۰، *انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها*، قم، دفتر نشر معارف.

۲۴. موسی الحسینی، اسحاق، ۱۳۷۷، *اخوان المسلمین*، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات.

۲۵. میشل، ریچارد، ۱۳۸۷، *تاریخ جمعیت اخوان المسلمین*، ج ۲، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، وزارت امور خارجه.

۲۶. نصرتی، علی اصغر، ۱۳۸۴، *نظام سیاسی اسلام*، قم، نشر هاجر، چ دوم.

۲۷. هالم، هایس، ۱۳۸۴، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان.

۲۸. هراتی، محمدجواد، ۱۳۸۶، «بازتفسیر از مفهوم عاشورا و قیام پانزدهم خرداد»، مجموعه مقالات همایش پانزدهم خرداد، تهران، سوره مهر.

۲۹. هنری لطیف پور، یدالله، ۱۳۷۵، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی ایران*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

30. www.saeedsasanian.blogfa.com